

عنوان این رساله است: «الجهاد فی سبیل الله» و تألیف آن بزرگواران است که در این رساله به تفصیل به این موضوع پرداخته شده است.

جلال الدین فارسی

جهاد

حد فزائی تکامل مبارزه ملی

جهاد مبارزه ملی و مشترک مسلمانان موحد است. اگر بخواهیم جهاد را ارزیابی کنیم و به بینیم مبارزه ملی مسلمانان در طول مسیر ذهنی تکامل مبارزه ملی بکدام مرحله رسیده است، ناچاریم خصائص آن را یک یک مطالعه نمائیم و کم و کیف خصیصه های تکامل بخش را در اینگونه مبارزه ملی بسنجیم.

از طرفی چون مبارزه ملی هماهنگ با ملت تکامل می یابد و مسیر تکامل آن دو یک راه پیش نیست، درجه کمال هر ملت مبین میزان پیشرفت او در مبارزه ملی خواهد بود، پس وقت در چگونگی تکوین ملت اسلامی صفات جامعه او، و وضع روابط و همکاری افرادش تا اندازه ای حدود تکامل مبارزه ملی این جماعت یا امکان آن را بدست میدهد.

هر قدر همبستگی اعضای یک واحد اجتماعی بیفزاید و وحدت ملیشان کاملتر گردد مبارزه ملی که ایشان بدان مبادرت میورزند، تعدد جنبه و تعالی خصال خواهد یافت،

ملیت مبتنی بر همکشی

خصائص جهاد یا مبارزه ملی یکتاپرستان، کلیه اناشی از طبیعت ملیت مسلمانان است. ملیت اسلامی بر مبنای همکشی و اشتراک در عقیده

و نظم اجتماعی معینی استوار است. راز تفاوت شکر ف مبارزه ملی یکتا پرستان با منازعات سایر ملت ها در همین امر نهفته است. همکیشی و اصول مذهبی و معتقدات این ملت چگونگی مبارزه ملی او را تعیین کرده است. مبارزه ملی مسلمانان از آن جهت با جنگهای سایر ملل و جوامع فرق دارد که مبنای تشکیل ملیت اسلامی نسبت با اقوام و ملل دیگر بکلی دگرگونه است. مسلمانان، ملتی نژادی، کشوری، یا طبقاتی نمی سازند، چنین ملت ها با جبار یا بنا بر تصادف پدیدار گشته اند و افرادشان در پیوستگی هائی که با یکدیگر پیدا کرده اند، هیچگونه نقشی نداشته اند دست قضا و قدر حکم همبستگی ایشان را نوشته است. وجود یگانگی در مجموعه های اضطراری بشر، امری است بعید که اگر هم صورت پذیرد آنرا بهیچروی نمیتوان ناشی از عوامل اضطراری آن دانست بلکه محققاً نتیجه دخالت ارادی افراد خواهد بود.

مسلمانان برخلاف چنان ملت ها بازاده خویش و بدنبال تحقیق و از روی کمال خود آگاهی و شعور، با دیگران همبستگی یافته اند. مناسبات اجتماعی - اعم از اقتصادی، سیاسی - ملت اسلامی را افرادش شخصاً پذیرفته و بین خود ایجاد کرده اند.

علائق و پیوستگی های مسلمانان زائیده اراده ایشان است. ملیت اسلامی را اراده آزاد اعضاء آن آفریده است و همین عنصر اساسی است که به ملت اسلامی ها، هیئتی دیگر و بسی متمایز از ملل دیگر بخشیده است.

اسلام عقیدهئی است توأم با یک نظم اجتماعی متناسب که از یکدیگر

جدائی ناپذیرند. ایندو عنصر که یکی درون ذاتی و دیگری برون ذاتی است بکمک یکدیگر قدرت همزیستی عادلانه و مداومی به گردند که نشان اعطا میکنند. سرهمبستگی جدی و ثمربخش مسلمانان، معاضدت و مبارزه مشترک، کلی همه جانبه و مستمرشان را در همین دو عامل باید جست. تدین با اسلام با اتخاذ یکنوع سلوک جمعی و قبول یک نظم اجتماعی همراه است، نظمی که دفاع از آن و ادامه دادن زندگی در چهار چوبش مستلزم مبارزه‌ئی است مشترک و همه جانبه و کلی بر ضد مخالفین. میان تدین با اسلام و مبارزات بجهاد مقدس در راه خدا هیچگونه فاصله زمانی وجود ندارد. پذیرفتن ملیت اسلامی که عین تدین با اسلام و بیک مفهوم میباشد با آغاز مبارزه دستجمعی در جهت پاسداری آن دین و ملت، نشر مرام، و بسط قلمرو و نظم اجتماعیش یکیست.

همدینی نه همفکری

ملت اسلامی گروهی از همفکران یا صاحبان نظریه‌ئی واحد نیستند، پیوندشان همدینی است نه همفکری. اصولاً تدین و ملیت پذیری اسلامی غیر از همفکر شدن یا تقلید کله وار از آداب و رسوم یا خرافات خاصی است که معمولاً مسالکها و آئین های دیگر به پیروانشان القامیکنند.

نظریات علمی و مذاهب و مسلک هائی که جوهره شان را از دست داده و فرسوده و تباه شده اند، اساساً تعیین کننده یکنوع راه و رسم زندگی برای پیروان نشان نیستند. نظریات علمی و تئوریه‌ها که ذاتاً ربطی به تعیین مناسبات اجتماعی یا تفریر وظائف و حقوق ندارند از مقوله‌ئی دیگرند.

هوا داران اینگونه نظریات علمی و مقلدان مذاهب پوسیده و مسلکهای تباه در اختیار طرز زندگی کانی خویش مختارند و بر حسب شرائط اجتماعی و مقتضیات تاریخی و سیاسی قادر بتغییر روش میباشند. معرفت گروه نخست و تعصب جماعت اخیر، هیچیک موجد وجه اشتراکی از لحاظ حیات اجتماعی میانشان نمیگردد. چون میان تصدیق کنندگان اینگونه نظریات یا مسلکها هیچگونه وحدت اجتماعی پدید نمی آید و آرمان یا نظمی واحد ایشان را همبسته نمیدارد، ضرورتی هم برای دفاع از پیوند نخواهند دید و نتیجتاً مبارزه مشترك آنان، هم بیمعنی و هم نامقدور خواهد بود.

بعلاوه، مبارزه ملی و مشترك، زمانی معنی تواند یافت که از چیزی دفاع بعمل آید، هدفی در پیش باشد و دشمنی در برابر قرار گیرد. در صورتیکه اصحاب نظریات علمی و مقلدان مذاهب فاسد با فقدان يك نظم مشترك اجتماعی یا يك آرمان و مرام سیاسی از چه چیز دفاع توانند کرد یا کدام دشمن را طرف حمله قرار توانند داد؟! چنین افراد با کسانی که مانند ایشان نمی اندیشند، نظریات مورد قبول آنان را نمی پذیرند، بلکه از آداب و رسوم و خرافات دیگری پیروی میکنند، بی هیچ دغدغه خاطر، همزیستی توانند کرد، حتی ممکنست با کسانی که نظریه علمی مقبولشان را پذیرفته یا بخرافاتی که باور یافته اند، باور یافته باشند، ولی معذالك با آنان همزیست نتوانند شد و در همانحال با دیگران زندگی کانی مشترکی را پیش توانند گرفت. باوجود امکان همزیستی چنین عناصری با افراد نامتشابه، و با فقدان هر گونه پیوند اجتماعی پایدار و همزیستی مطمئن میان خود آنان، نه

وجود پیوند ملی آنان مسلم خواهد شد، نه قد علم کردن دشمنی در برابرشان یا وقوع مبارزه مشترک که از طرف ایشان محتمل بنظر می رسد.

تکثیر مثل صاحب نظران

اصحاب نظریات علمی و مقلدان مذاهب فاسد هیچگونه مصلحت حیاتی در پیشبرد آراء و آدابشان ندارند. امر تکثیر مثل و تولید مشابه برای آنان ضرورتی مبرم نیست، باین معنی که اگر در صدور نشر آراء و افکارشان بر نیایند، خطری را متوجه جمع آنان نمیسازد و سودی را ناپدیدشان نمیکند. نابود نکردن مخالفین نیز با ضمه حلالشان نمی انجامد.

هر گاه تصمیم بگیرند بر هواداران نظریات و رسومشان بیفزایند دست به تبلیغات می زنند، استدلال میکنند و سایرین را بدرستی مطالب خویش مجاب میسازند. وسائلشان در اینکار منحصر است به زبان، قلم، روزنامه، رادیو و سایر ادوات تبلیغ. اسلحه، و فنون اقتصادی، روانی و سیاسی مبارزه، ایشان را بکار نخواهد آمد. آنان برای پیشبرد هدفشان هرگز به جنگ توسل نخواهند جست. مگر باور کردنی است که کسی دیگری را بزور اسلحه و بقدرت پیکار نظامی بقبول یک نظریه علمی مجبور گرداند؟!

مبارزه همکیشان همزیست

اما اسلام نظریه نیست، دین است و پیروانش صاحب نظران نیستند بلکه معتقدان، همکیشان و همزیستانند. چون اسلام کیش است و مسلمانان همکیشانند، جهاد یا مبارزه ملی ایشان دگرگونه است.

با وجودیکه مسلمانان ملتی هم عقیده اند و صاحب آئین و مرامی هستند نباید گمان برد که مبارزه ملی آنان فقط جنبه اعتقادی دارد و در کار خود

جز با استدلال و بیان و تبلیغات نمی پردازند ، مسلمانان به تبلیغات سیاسی ، استدلالات فلسفی و مبارزات اعتقادی اکتفاء نمیکنند. آنان تنی چند نویسنده ، واعظ ، دانشمند و خطیب نیستند که در مسجد و تالار انجمن ها داد سخن بدهند و مراسم شان را در روزنامه و کتاب و مجله منتشر کنند .

بیشک در حسن انجام اینکار ، بمصداق «**وجادلهم بالمتی هی احسن**» کوی سبقت از همکنان می ربایند و در میدان پیکار عقیدتی و جنگ سرد تبلیغاتی پیروزند . ولی این یک جنبه از مبارزه ملی ایشان بیش نیست .

اگر اسلام نظریه‌ئی علمی درباره طبیعت و مشتمل بر یک سلسله تئوریهای شیمیائی ، فیزیکی ، نجومی و طبیعی بود معتقدینش بادیگران سر جنگ نداشتند ، با مخالفین دینشان سر آشتی پیش می گرفتند و همزیستی می کردند ، برای تکثیر معتقدینش نیز جز زبان و قلم بکار نمی رفت و نیازی به مبارزات خونین پیکارهای آتشین و بکار بستن شیوه های اقتصادی ، روانی و سیاسی مبارزه نمی افتاد .

مبانی اعتقادی جهاد

یکی از معتقدات اسلامی توحید است ، توحید مهمترین ماده مرامنامه مسلمانان است ، توحید یعنی یکتاپرستی ، خالق پرستی ، و عقیده به حاکمیت و مالکیت مطلقه و فعال مایشائی آفریدگار ، و نفی این صفات از دیگران .

بموجب معتقدات اسلامی انسان موظف است حاکم مطلق را بپرستد . حاکم پرستی اساس توحید است . اما باید توجه داشت که حاکم مطلق کسی جز آفریدگار انسان و جهان نیست پرستش اصولاً از آنجهت بد خداوند اختصاص یافته که حاکمیت مطلقه و فعال مایشائی بوی متعلق و منحصر است : **ان الحکم**

الاله، امران لاتعبدوا الا اياه، ذلك الدين القيم . حاکمیت جز
 از آن خدا نیست ، وی فرمان داده است که جز او را نپرستید ، دین ارزنده
 و متین یعنی همین .
 موحدین با گرویدن بچنین عقایدی ، حکومت کردن و امر تعیین
 مناسبات اجتماعی بشر را بذات لایزال . اختصاص میدهند .
 حاکمیت مطلقه افراد و هیئات حاکم مدنی و تقبیح میکنند ، هیچکس را نمی
 پرستند و بفرامین بی قید و شرط هیچ قدرتی کردن نمی نهند .
 توحید با شرحی که گذشت یک مسأله فلسفی ، نظریه‌ئی علمی ، یا از
 مقوله آراء صوفیانه نیست تا اثری در کیفیت حیات اجتماعی نداشته باشد و
 مداخله ای در سیاست و تنظیم امور جامعه ننماید ، چنانکه از خرافات مسلکهای
 فرسوده و ادیان پوسیده و منسوخ نیز بکلی دور است .
 عقاید اسلامی برخلاف خرافات آنگونه مسلکها و مذاهب ، در متن
 حیات اجتماعی قرار گرفته و جوهره سیاست است . اعتقاد بآنها انگیزه یک
 دگرگونی ژرف اجتماعی - سیاسی میشود ، انقلابی را پدیدمی آورد که
 مسند الوهیت جباران و اندوخته تاراجگران ، نخستین طعمه شعله‌های سرکش
 آن است .
 اعتقاد اسلامی با همراه داشتن ایده‌های انقلابی از نوع توحید ، ضدیت
 با رژیمهای ناهنجار سیاسی و تعارض با کسانی را که از آنها منتفع میشوند
 در درون خود می پروراند . این عقاید ، مبانی ایده ثولوژیک جهاد اسلامی
 و مکمل آن هستند ، در روشنائی فروزان چنین عقاید و مکتبسی است که
 مجاهدین ، راه‌شور انگیزترین نهضت تاریخ بشر را پیش میگیرند ، طوفانی
 سهمگین بر ضد اربابان تصنعی و تبهاران سیاسی برپا میکنند .

پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام آورندگان چنین عقایدی بودند که هیئت های حاکمه زورمند وقت، بعنادشان برخاستند تا از عواقب وحشت آور نپهشتشان پیش گیری کنند .

آنچند انبیاء (ع) بمردم میگفتند و توده را با اعتقادش فرامیخواندند مطالب بوج لاهوت کلیسایی ، موضوعات بفرنج فلسفی و نظریات مجرد علمی نبود تا آرامش خاطر حکام جفاپیشه بهم نخورد و خشم و هراس دولتیان بر نیانگیزد . ندای انقلابی کوبنده و سهمناک بود که بیدادگران در طنینش زنگ خطر مرگشان رامیشنیدند . امواج تبلیغ آن عقاید بدیده ارباب جاه و مقام و خدایان زورور ، سیلی بنیان کن مینمود که دستگاهشان را با همه بهتش بسختی میلرزاند و صدای هولناک سقوط را در گوششان می نشاند .

کسانی که بر اوضاع سیاسی مسلط بودند پیامبران (ع) را مجددین نظم سیاسی و نوآوران روابط اقتصادی و حقوقی جامعه میدانستند و تنها بدین اعتبار با ایشان بستیزه برمیخواستند . آنان دریافته بودند که عقایدی را که ایشان میگسترند و در دل توده ها میسپارند ، حربه قاطع يك مبارزه دامنگیر اجتماعی بر ضد آنهاست .

مسلمانان بارزیمها ، حکومتها ، روابط ، نظامات و قوانین ضد اسلامی آشتی ناپذیرند . چون حکومتها و نظامات ضد اسلامی توده های اسیر مردم را در ذلت و آزار نگه میدارد ، مسلمانان بندای وجدان والهام آسمانی بیاری ایشان همت می بندند و با جهاد آزادبخش خود چوب بست اختناق آور آنها را از اندامشان میکسند .

تاریخ گواه است که ملت اسلامی از نخستین روزهای حیاتش ادای این رسالت بزرگ تاریخی را عهده دار گشته و با مبارزه اعتقادی خود

پایگاههای مادی و معنوی بیدادگری و استبداد و استثمار را در هم کوبیده است. این مبارزه که فقهاء آنرا «الدعوة للإسلام» اصطلاح کرده اند و متفقاً نوع دوم جهاد دانسته اند غالباً از شکل اعتقادی محض بیرون رفته و جنبه نظامی پیدا میکند.

ائمه اطهار علیهم السلام و جوب چنین جهادی را منوط به شرکت امام عادل دانسته اند و آنرا بشرائطی مقید کرده اند.

اگرچه اقدام بمبارزه توأم اعتقادی - نظامی بمنظور دعوت کردن توده های اسیر و ستم دیده کشورهای دیگر باسلام در حال حاضر مقدور نیست باز بر اثر تکاملی که مبارزه ملی در قرون اخیر یافته و جنبه های متعدد آنرا بیکدیگر پیوسته است، اقدام بمبارزه اعتقادی بدون توسل باسلحه همان ارزش شگرف مبارزه توأم اعتقادی - نظامی را که جز با حضور امام علیه السلام جایز نیست، دارا میباشد.

در عصر ما، مبارزه اعتقادی در یک جبهه، باز ممکنست بتنهائی بسقوط رژیمهای سیاسی انجامد و کار دیگر گونی نظامات اجتماعی فاسد را بی دخالت سپاه و سازو برگ بیان بردن.

مسلمانان موظفند دامنۀ عقیده و نظم اجتماعیشان را بر سراسر انسانیت بگسترانند. اینعمل، خواه ناخواه، باواژ گونی و تکوین دائمی رژیمهای سیاسی و نظامات اجتماعی مقرون خواهد بود. نادستگاههای جابرانند و نظامات ضد انسانی در گوشه و کنار جهان برپاست مبارزه پیگیر ملت اسلامی بپایان نمی رسد همیشه و همه جایی بودن جهاد اسلامی، تابعی است از معتقدات و خصال مسلمین.

آئین های حاکمانه و کاهن ساخته ئی که انسانیت انسان را مسخ

میکند و سد راه تعالی معنوی اوست ، منابع شر ، کمراهی و بیداد گری و فساد بشمارند . با وجود چنین مخازنی از تبہکاری و ستمگری بشریت کام در طریق صلاح و آرامش نتواند زد . خداوند متعال مسلمانان را به پیکار دائمی در جهت انهدام این پایگاهها ، بسط مکتب نجاتبخش اسلام و استقرار نهائی نظم دستور داده است : «**وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة** و**یکون الدین کلمه لله**» از اینرو مسلمانان تا انهدام قطعی مراکز انحراف و بداندیشی ، و تا استقرار کامل آئینشان به پیکار دامنه‌دار ، کلی ، و خو- نیشان ادامه میدهند ، زیرا اگر چنین نکنند کمراهی فتنه انگیز و فساد عظیمی بر جهان مستولی خواهد شد : «**الاتفعلوه تکن فتنة فی الارض وفساد کبیر**»

بحکم آیات شریفه فوق‌الذکر ، مسلمانان با آئین‌ها و نظامات کفر آلود و بیداد گرانه مخالفینشان سرسئزه دارند و نسبت با آنها آشتی ناپذیرند هیچیک از مسلمانان نمیتوانند خویشتن را عضو حقیقی ملت اسلامی و جزئی از پیکر هاش بدانند و در همانحال نسبت به رژیم شرک آمیز حاکم بر جامعه‌های همسایه بی‌اعتنایی تفاوت بمآند . معارضه و مبارزه با نظم ، آئین قوانین و سیاست ناصواب ، جزء لاینفک مسلمانان است . هر گاه اعضاء ملت اسلامی بقدر توانائی در تغییر رژیم سایر کشورها و برقرار کردن نظم اسلامی در آنها نکوشند و در این راه مجاهدت نورزند ، مقصد ملی خود را از یاد برده و موجودیت ملیشان را معدوم کرده اند . غفلت در تحقق بخشیدن این مقصد بمنزله مهمل گذاشتن یگانه مقصد ارجمندی است که قادر متعال در کلام مجیدش بر سر لوحه برنامه سیاسی مسلمانان قرار داده است آنجا که میفرماید : «**هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون**»

از این آیه شریفه بطور قطعی درک میشود که دین حق باید علی رغم
 مشرکین - یعنی مدعیان صفات ویژه الهی و تصدیق کنندگان آن ادعا - در
 جهان بگسترده و بر همه آئین ها چیره شود . مسلمانان هستند که باید با
 مبارزه اعتقادی خویش مذاهب و مسلکهای مخالف را مغلوب سازند و برای
 گسترش کامل دینشان در سراسر کیتی موانعی را که کافر کیشان ایجاد
 کرده اند از پیش بردارند . مهمترین موانعی که در راه همگانی شدن و
 گستردن اسلام وجود دارد تنها آئین های ضاله نیستند بلکه رژیمها و قدرتهای
 سیاسی معاند نیز از آن جمله اند .

مبارزه سیاسی مسلمانان با چنین قدرتها و دستگاهها دنباله مبارزه
 اعتقادی آنان در جهت عالمگیر شدن مر ایشان بوده و نتیجه مستقیم معتقدات
 اسلامی است .

اعتقاد و جهاد اسلامی دو امر لازم و ملزوم یکدیگر و گسست ناپذیرند
۵۵۵ جانبه و کلی بودن جهاد

همانطور که برای بیان عقاید و نظم اجتماعی اسلام اصطلاحات مخصوصی
 بکار رفته در نامگذاری روش عملی کردن آنها نیز اصطلاحات ویژه ای اختیار
 شده است تا تشابه ظاهری اعمال و کردار و قوانین و رسوم اسلامی با آنچه در
 مذاهب دیگر وجود داشته یا میان سایر اقوام متداول میباشد، موجب آمیختگی
 ذهنی نشود و مفاهیم اسلامی بسایر مفاهیم نیالاید .

کلمه «جهاد» از اصطلاحات ویژه اسلامی است . برای
 تفهیم این معنی هیچیک از واژه های عربی از قبیل «حرب» که جنگ
 و کشتار و زد و خورد را میرساند شایسته دیده نشده است ، بلکه واژه
 «جهاد» که بمعنی بذک مساعی بوده و تقریباً با اصطلاح «مبارزه» در زبان

فارسی مرادف میباشد بر گزیده شده است .
 جهاد در لغت سعی و تلاش است . هر موجود زنده‌ئی برای رسیدن
 بمقصودش که از دانه ولانه تا امور معنوی و آرمانها در تغییر میباشد ، شبانه
 روز میکوشد . انسانها نیز پیوسته در تلاش وصول به هدفند .
 ملت اسلامی هم در راه تحقق آرمان و رسیدن بمطلوبش تکاپو
 میکند این تلاش و تکاپو تنها در یک جهت و از یک نوع و بسا توسل بیک
 گونه و سیله انجام نمیگیرد . جنگ و جدال در حقیقت بکنوع تلاش
 است ، آنهم با بکنوع وسیله و از اینرو با جهاد تفاوت کلی دارد، جنگ
 صرفاً جنبه نظامی داشته و با وسائلی محدود بانجام میرسد و بر مبارزه همه
 جانبه ، مداوم ، با همه وسائل و کلی جهاد تطبیق نمیکند .
 چون اسلام کلیده نیروها ، وسائل متصور و امکانات موجود را بخدمت
 مبارزه ملی مسلمانان در میآورد این مبارزه همه جانبه و کلی را که
 در آن انواع مقدمات و وسائل ممکنه بکار میآید به « جهاد » موسوم
 میسازد .

«جهاد» واژه‌ئی است جامع که هر گونه سعی و مجاهدت را در رادو
 بمنظور معینی در بر میگردد ، سعی در تغییر آراء و عقاید مردم ، تبدیل
 عادات و آداب جامعه ، و ایجاد یک انقلاب عقلی ، هر کدام یکی از مظاهر
 جهادند . چنانکه انهدام یک رژیم خلق آزار بقدرت آتش و کلوله ، و
 مستقر کردن رژیم مبتنی بر اساس عدل و آزادی از اشکال دیگر جهاد
 است . اعتصاب کارگری ، شورش دهقانی ، مبارزه سندیکائی ، پیکار
 دانشجویی ، انتشار روزنامه مخفی ، ایجاد صندوق تعاونی و کمک مالی
 به انقلابیون ، سخنرانی و ایراد خطابه در مناظر ، و بیاداشتن نماز جماعت

در مساجد با همه اختلافی که ظاهر آبا یکدیگر دارند نمیتوانند صور گوناگون جهاد باشند .

برخی بر این گمانند که جهاد کوششی است بخاطر مسلمان کردن دیگران . در صورتیکه نه فقط سعی در بسط یکتاپرستی جهادی است در راه خدا ، بلکه هر گونه اقدام اصلاحی که برای سعادت و تکامل بشریت بعمل آید ، مشروط باینکه از شائبه سودجوئی و ارضاء تمنیات خودخواهانه منزّه باشد در شمار جهاد راه خدا خواهد بود .

مثلاً هر گاه مسلمین بکوشند باملی کردن منابعی که اجنبی غارت میکند، فقرای ملت را بسامان برسانند ، شرّ دیکتاتوران یا رژیم‌های سیاسی را از سر مردم دفع کنند ، بیداشت و فرهنگ مردم را تأمین نمایند ، یا فضیلت و تقوی را در جامعه بیفزایند ، باینکه اولی جنبه اقتصادی، و دومی جنبه سیاسی داشته ، سومی کار بست اجتماعی و چهارمی اخلاقی ، بازاموری هستند خداپسند ، و جهاد در راه خدا محسوبند .

پیکار نظامی بر اثر تعدد جنبه های مبارزه ملی مسلمانان جزئی از جهاد است نه تمامی آن . اگر می بینیم فقهاء پیکار نظامی تدافعی را واجب کفائی میدانند ، نباید این توهم پدید آید که پس جهاد جز نظامی نبوده و همگانی نیست . بلکه آنچه را ایشان اجماعاً و واجب کفائی دانسته اند «قتال فی سبیل الله» است ، نه «جهاد فی سبیل الله» بدان معنی که بیان کردیم . فتوای ایشان اینست که اگر قلمرو اسلامی از جانب دشمنان تهدید گردد یا مورد تجاوز قرار گیرد ، مدافعه نظامی کسانی که بتجاوز گران نزدیکند و دفع او را کفایت میکنند کافیهست . در صورتیکه دشمن نیرومند تر از آن باشد که پاسداران آن حدود بدفع او قادر آیند و وظیفه

جهاد تدافعی بدوش دیگران نیز گذاشته خواهد شد و آنقدر بدان سو گسیل خواهند گشت تا حفظ قلمرو از تعدیات اجانب صورت پذیرد. ^۱ هر گاه در همین واجب کفائی یعنی پیکار نظامی تدافعی، دقت بعمل آید دانسته خواهد شد که اداء آن جز با شرکت سایر مسلمانان و صرف وقتی طولانی و انجام اموری غیر نظامی میسر نمیباشد. اداء آن تکلیف نظامی منوط بمجاهداتی متنوع و مستمر است. اما وسائلی که در اختیار پیکار نظامی تدافعی را گروهی معدود در مدتی محدود و با وسائلی چند با انجام میرسانند. اما وسائلی که ایشان در امر دفاع بکار بسته اند چه در صدر اسلام و بویژه در عصر حاضر که ادوات جنگی تکامل بیحد یافته محصول زحمات همه طبقات جامعه در طول دوران باصطلاح صلح و آرامش میباشد. پس در همین اقدام نظامی دست همگان و مساعی غیر نظامی ایشان دخیل بوده است.

حکم الهی «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة...» (۱) متضمن وظیفه تدارک تجهیزات توسط همه مسلمانان در طول زمان است. (۲)

اقتصادی بودن جهاد

امر تأمین تدارکات نظامی در دوران متمادی صلح که بر اثر تکامل مبارزه ملی اهمیت درجه اول یافته، کاریست تقریباً اقتصادی محض. خصیصه اقتصادی بسیار نیرومند مبارزه ملی است که آنرا از یک طرف همگانی و مستلزم شرکت دسته جمعی و فعالانده افراد کشور، و از طرف دیگر همیشگی و مستمر ساخته است.

جهاد اسلامی بعلت دارا بودن همین خصیصه از دو خصلت تکامل

۱- قسمت اول آیه ۶۲ از سوره انفال. (۲)

همگانی و همیشگی بودن بهره مند گردیده است. جهاد همیشه «حرب» و «قتال» یا جنگ و کشتار نیست و به مایه گزاردن جان اختصاص ندارد، بلکه جهاد با مال و ثروت و فعالیت ثمربخش اقتصادی نیز صورت تازه آنست، در بسیاری از آیات قرآن مجید امر به جهاد مالی و جهاد جانی در کنار هم آمده‌اند و این دو صفت باهم نشانه ایمان و مسلمانی شمرده شده‌اند. حتی بخاطر اهمیت فوق العاده جنبه اقتصادی جهاد، در آیاتی که متضمن دستور به رد و جهاد میباشند جهاد بمال مقدم بر جهاد بجان آمده است. (۱)

باجماع فقهاء، کمک اقتصادی به جنگجویان مسلمان کاریست مستحب و بسیار پسندیده. آنانکه پیکار گران را مساعدت مالی میکنند همانقدر مأجورند که مبارزان میدان کارزار. پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید: «هر کس جنگجویی را امداد نماید یا به حج گزارد کمی دهد، و یا خانواده یکی از آنان را در غیابشان سرپرستی نماید ثوابی همسنگ ایشان خواهد برد». (۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

همگانی بودن جهاد

بر اثر تنوع عملیات جهاد اسلامی و گوناگون و متعدد بودن جنبه‌های آن همه مسلمانان در اینکار بنحوی از انحاء شرکت میجویند. بعبارت دیگر، همه جانبه بودن و کلیت جهاد سبب همگانی شدن آن گشته است. اگرچه پیکار نظامی کار مردانست و فقهاء زنان مسلمان را از اقدام بدان معاف داشته‌اند ولی عملیات غیر نظامی جهاد وظیفه همه

(۱) آیه ۴۱ از سوره توبه و آیه ۱۱ از سوره صف

(۲) «من تجهز غازياً أو حاجاً أو معتمراً؛ أو خلفه فی امله فله مثل اجره»

مردان و زنان است .
 تکامل مبارزه ملی باعث شده است که عملیات غیر نظامی از حیث اهمیت و ارزش بر عملیات نظامی ارجحیت فراوان یابند . از اینرو عدم مشارکت زنان در پیکار نظامی بهیچروی از خاصیت همگانی بودن جهاد اسلامی نمیگاهد ، بلکه همین تقسیم وظائف و کار ملی به تخصص و در نتیجه بهبود عملیات مدد میرساند .

از طریق شیعه ، شیخ طوسی از اصبع بن نباته روایت کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : « جهاد را خدا بر مردان و زنان مقرر نموده است ، جهاد مرد اینست که از بذل مال و جان دریغ نرزد تا در راه خدا بقتل رسد ، و جهاد زن اینکه بر مصائب شوهر و بستگان شکیبائی ورزد » . (۱)

عایشه میگوید از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدم آیا زنان هم موظف بجهادند؟ فرمود : «موظف بجهادی هستند که جنگ ندارد ، یعنی حج گزاردن» از این روایت استنباط توان کرد که حج و اعمال عبادی مشابه آن از آنجهت که مقدمه ضروری جهاد نظامی بوده و انسان مجاهد را میپروورند بنوبه خود جهاد محسوبند . دیگر اینکه جهاد بدون جنگ نیز معنی وارده و لازمه مجاهدت ، جنگیدن نیست ، بلکه بسا جهاد که همچون عبادات در انجامش بسلاح و آتش نیازی نمیافتد .

زنان حتی در اعمال غیر نظامی جنبه جنگ نیز شرکت میجویند .

(۱) «کتاب الله الجهاد علی الرجال والنساء . جهاد الرجل ان یبذل ماله

ونفسه حتی یقتل فی سبیل الله . و جهاد المرأة ان تصبر علی ماتری من اذی

زوجها و عشرته »

شیخ طوسی از سماعه از یکی از دو امام صادق و باقر علیهما السلام روایت کرده است که «پیغمبر صلی الله علیه و آله زنان را برای درمان زخمیان بمیدان رزم میبرد». زنان مسلمانیکه برای آشپزی، پرستاری و برخی دیگر از اعمال غیر نظامی جبهه بمیدان جنگ میروند حقوقی دریافت میدارند که هر چند با سهمیه جنگجویان برابر نیست ولی با مقدار و کیفیت کارشان متناسب است و فقها از آن در بحث مخصوصی بعنوان «الرضح» گفتگو کرده اند.

روانی بودن جهاد

در شصت و دومین آیه سوره مبارکه انفال در همشکستن روحیه دشمن بعنوان يك تا كتيك بمسلمانان تومیه شده است. فرماندهان ارتش اسلامی دستور دارند کسانی را که مایه تضعیف روحیه مجاهدین هستند بصفوف ارتش راه ندهند. طرد افرادی که مسلمانان را بخواری و تسلیم خوانده یا اراده شان را سست میکنند از دیرباز اهتمام فقهاء را بخود معطوف داشته و چمکنی آنرا واجب دانسته اند. حتی نمونه هائی از شایعانی که ممکنست اینگونه عناصر برای تضعیف روحیه پیکارگران اسلامی اشاعه دهند آورده اند تا ملاک شناسائی آنها باشد.

در کتب فقهی شایعانی که موجب طرد شایعه پردازان از صفوف ارتش میشود چنین آورده شده است: «گرمی یا سردی هوا کشنده است»، «در این سفر جنگی با سختی ها و مشقت های زیادی روبرو خواهیم شد»، «دستور نداریم دشمن را شکست بدهیم»، «واحد ضربتی یا طلایه سپاه نابود شده است»، «ارتش یا لشکر ما تاب مقابله بادشمن ندارد»، «دشمن خیلی از ما بیشتر است و نیرو و ساز و برگ و استقامتشان بقدری است که هیچ

قدرتی یارای برابری با آنها را ندارد و هیچکس نمیتواند در مقابلشان بایستد». نظریه فقهاء در این خصوص متکی بر این نص میباشد: ...

(و لکن کره الله انبعاثهم فثبطهم و قیل اعدوا مع القاعدین، و خرجوا فیکم ما زادوکم الاخبالا و لاوضعوا اخلاکم یبغونکم الفتنه.) (۱)

اولاً از ورود اینگونه عناصر بداخل ارتش اسلامی جلوگیری بعمل میآید و در صورتیکه بدان راه یابند بگفته فقها از دریافت سهمیه غنائم محروم خواهند بود و حقوقی از این بابت نخواهند داشت. زیرا حقوق و پاداش از آن کسی است که به پیروزی مسلمانان مددی رسانده و در تحقق آن سهمی داشته باشد.

هدف مقدس

جهاد اسلامی بیهدف نمیشود، لکن از اغراض فردی، سودجویانه، تسلط طلبانه و حیوانی عاری و مبرا است. جهاد تلاش همه جانبه و همیشگی در راه خدا است. یکتا پرستان، صلحاء، خیراندیشان، بشر دوستان، عدالتخواهان و آزادگان بچنین مبارزه‌ئی مبادرت میورزند. کار کسانی است که مصمم هستند خود و ملتشان را سعادتمند به بینند و اگر نشد خویشان را فدای صلاح و نیکبختی دیگران کنند.

جهاد باید حتماً در راه خدا و برای رضای او صورت گیرد. این شرط، جزء لاینفک جهاد است. «فی سبیل الله» یکی دیگر از اصطلاحات ویژه اسلامی است که برای تخصیص جهاد به کوشش خالصانه و پاک‌وضع گردیده است.

برخی دچار این توهمند که جهاد فی سبیل الله یعنی مبارزه، بخاطر خداپرست کردن مردم بهر طریقی که شد . حال آنکه این اصطلاح معنی خلوص نیست مجاهدین و خدائی بودن مقصدشان را میدهد .

عنصر هدف مقدس ، جهاد را بلحاظی دیگر از جنگ جدا و مشخص کرده است . این دو باهم اختلاف ماهوی یافته اند . جنگ را معمولا برای آدمکشی ، کشور گشائی ، و تاراجگری پیامیکنند، و شغل سلاطین، خودپرستان ، تجاوزکاران و متعصبان ابله است . با اینوصف ، جنگ از جهاد که مقصدی بشر دوستانه و مقدس و بی شائبه تعقیب میکند و توسط یکتا پرستان و دادخواهان بشمر میرسد بسی بدور است .

مسلمانان در صد آن نیستند که از رهگذر جهادشان بقطع زمینی جنگ اندازند و با استعمار مهین دیگران پردازند یا رژیم را واژگون کنند تا رژیمی همانند یا ظالمانه تر بر او برانند .

هدف در جهاد تدافعی عبارتست از دفع تعدی تجاوزکاران، همینکه این مقصود بر آورده شد بیکار نظامی تدافعی هم خاتمه می یابد . خداوند ضمن فرمان دادن بجهاد تدافعی طرف بیکار و هدف آنرا مشخص فرموده است : «در راه خدا، با کسانی بجنگید که با شما میجنگند ، و دست بتجاوز نزنید که خدا تجاوز کاران را دوست نمیدارد» . (۱)

در جهاد آزادیبخش نیز هدف ، رهائی بخشیدن توده های مظلوم از قید و بندیک رژیم جابرانه ، و بسط یکتاپرستی ، عنوان اعتقاد انسانساز و رهائی ده است . مسلمانان با این بیکار میخواهند یک نظام عادلانه و روابط

(۱) سوره بقره ، آیه ۱۹۰ ، همچنین آیات ۱۹۲ و ۱۹۳ همانسوره ،

آیه ۹۰ ازسوره نساء ، و آیه ۸ ازسوره ممتحنه

مبتنی بر انصاف و گذشت و مروت رامیان انسانهایی محروم و اسیر تعمیم دهند. با واژگون کردن رژیمها، و انتزاع ممالک از سلاطین و هیئت های حاکمه، رهائی ستمدیدگان و عدالت یژوهان را از زیر یوغ بیداد و استبداد مدنظر دارند.

در نوع سوم جهاد یعنی «مبارزه با بیداد گران داخلی» که فقها آنرا «قتال اهل البغی» اصطلاح کرده اند هدف مقدسی در پیش است: تطبیق هر چه بیشتر نظم اسلامی، جلوگیری از تعدیات متصدیان خدمات عمومی، و سرکوبی آشوبگران اگر مسلمانان برای ساقط کردن یک رژیم سیاسی و تکوین نظامی مطابق با اصول اسلامی متحد شدند، با وجود شرط فی سبیل الله بودن جهاد بایستی از هر گونه غرض شخصی یا هوای نفسانی پاک باشند. نباید بخواهند از مجرای پیکار اجتماعیشان بمقامی برسند، شهرتی بدست آورند، یا نامشان را وارد زبانها و عکسشان را نقش روزنامهها سازند. تلاش اجتماعی مسلمانان نباید باین منظور صورت بگیرد که خود و خانواده یادار و دستهایش پس از حاکم مستبد زمامداران را مورث شوند، بر مسند جنایتکاران تکیه کنند و قدم جای قدم ایشان بگذارند!

یک نفر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: بعضی برای بچنگ آوردن غنیمت میجنگند، برخی برای کسب شهرت و عدهائی برای رسیدن بجاه و مقام، بفرمائید آنکه در راه خدا میجنگد کیست؟ فرمود: کسیکه میجنگد تا فرمان و آئین خدا بر همه احکام و آئینها تفوق یابد.

در روایت دیگری که ابو موسی اشعری آورده است از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند یکی هست که برای نشان دادن شجاعت خود میجنگد، یکی از روی تعصب و دیگری برای خود نمائی. چه کسی در راه خدا

میجنگد؟ همانگونه پاسخ داد. شخص دیگری از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید: کسی که برای کسب شهرت یا دریافت پاداش و مزد بجنگد از خدا چه پاداشی خواهد گرفت؟ سه بار فرمود: هیچ چیز، و افزود: هیچ کاری مقبول در گاه خدا نیست مگر با نیت خالص و بخاطر خشنودی خدا انجام شده باشد.

لازم بتوضیح نیست که جهاد با این وصف تا چه حد با جنگهایی که توسط سربازان و افسران مزد بگیري انجام می گیرد که جز در پی سود، رفاه، تجملات، خوشگذرانی و شهواتشان نیستند فرق دارد. افسرانی که نه فقط بخاطر پول و دریافت مواجب ماهانه و مزایا، جنگ راپیشه خود قرار داده اند بلکه در لحظات حساس و مواقع ضروری شانه از زیر بار وظیفه دفاع ملی خالی میکنند و می گریزند. افسران و درجه دارانی که بنام خدمت دفاع ملی تظاهر می کنند ولی عملاً از بیم از دست رفتن مواجب و مزایا، خودشان را در خدمت هر چهار یا سیاست اجنبی مسلطی قرار می دهند.

بنابر این، جهاد با تعقیب يك هدف مقدس که عبارت از جلب رضای خدا باشد مجاهدین را از لحاظی دیگر از سایر مبارزان جدا، و ایشان را ممتاز گردانیده است. مبارزاتی که از داشتن يك هدف عالی و انسانی بی نصیب هستند طبعاً مبارزاتی فرودتر از انسان جلب می کنند، مبارزینی را بخود مشغول می دارند که یا هدفی ندارند و در مبارزه کور و لایشعرنديا اگر دارند مقدس و شرافتمندانه نیست. در صورت نخست، مبارزه و وحشیانه شان دیری نمی پاید و حادثه ئی خواهد بود زود گذر. نبودن هدف، مبارزه را فاقد جذبه تلاش و فداکاری ساخته و از نیرو هیچگونه فعالیتی در جهت

ادامه آن انجام نخواهد پذیرفت. مبارزه بی هدف همواره عقیم است. وانگهی، مبارزه بر اثر بی هدفی و کوری مبارزینش ناگزیر، با یک رهبری استبدادی پیش میرود و عاری از اجتهاد فکری افراد خواهد بود. همین فقر با انضمام نقائص مشابه، آنرا محکوم بزوال می کند. در صورت دوم، شهوت سفاکی و سیطره یابی مقدمین بمبارزه و حشیانه، نه از جانب توده ها که قدرتی خلاق هستند تأیید خواهد شد تا بمرور زمان قوت و بسط یابد و نه در برابر عکس العمل های شدید متخاصمین و زیان دیدگان، تأمینی تواند یافت. تاریخ ثابت کرده است که تهاجمات اقوام زبردست بخاک ملت های صلحجو اگر هم بتسلط انجامیده همیشه دولتی مستعجل بوده است که در آینده هیچکس حاضر نشده است و زرو و بال انتساب آنرا بخود بگیرد تا چهره سد باینکه بآن افتخار نماید و بادامه اش همت بندد البته بفرض اینکه برای عملیات فاقد هدف مقدس بتوان ادامه ثی بتصور آورد.

مبارزه خود آگاهانه خداپرستان

جهاد یا مبارزه ملی خداپرستان بسبب داشتن يك هدف مقدس که بالضرورة بمصلحت توده ها است همواره از نیروی لایزال و خلاق توده ها مایه گرفته و بمدد توده ها و بقصد خوشبختی آزادی و بهزیستی آنان انجام پذیرفته است.

مبارزه ملی هنگامی اوج تکاملش را باز میابد و بجهاد تعالی می پذیرد که هدفی مقدس و خیرخواهانه از طرف پیکارگران دنبال گردد. همین امر، یعنی تعقیب هدفی مقدس که غرض از پیش گرفتن استراتژی و بکار بردن تاکتیک های گوناگون، تحقق آنست مستلزم شعور کافی مبارزین و خود آگاهی کامل ایشان است. چه، آنان مجبورند

میان تمایلاتشان در طی از منہ و فعالیت های متنوع خویش در شرایط و موقعیت های متفاوت از یکسو و هدفشان از سوئی دیگر بستگی منطقی بوجود آورند و ایجاد هماهنگی کنند . لازمه انجام این امر ، پدید آمدن یک رهبری گسترده است که از عقل ، درایت ، و تجارب کلیه مبارزین الهام بگیرد . بیجهت نیست که فقها خود آگاهی و رشد عقلی را از شرایط و جوهر جهاد دانسته اند و از آنجا که مبارزت به پیکار تدافعی مستلزم آگاهی از هدف ، و استعداد عقلی جهت تطبیق دادن قواعد حقوقی اسلام بر عملیات رزمی است ، کودکان و دیوانگان را از آن معاف داشته اند . فقها اجماعاً بلوغ و عقل را دو شرط و جوهر جهاد شمرده اند .

خود آگاهی کامل مجاهدین نسبت بشرايط ، علل ، انگیزه ها ، شیوه ها و هدف مبارزه ، و رابطه هر يك از آنها با این هدف ، و وجود رهبری همگانی و دسته جمعی در جهاد ، این نوع خاص از مبارزه ملی را مثنوی قرین پیروزی ساخته است .

الستمرار و دوام جهاد
مبارزه ملی مسلمانان از اصل دیگر تکامل مبارزه های نیز پیروی میکند و آن همیشگی بودن است .

دارا گشتن جنبه اقتصادی و روانی به تنهایی کافیت که ضمن کلیت بخشیدن مبارزه ملی آنرا در بعد زمان نیز توسعه دهد . بعلاوه مذهبی بودن ملیت اسلامی استوار گردیدن اساس ملیت مسلمانان بر همدینی و توافق در معتقدات ، یکی از پراهمیت ترین خصائص تکامل بخش مبارزه ملی یعنی اعتقادی بودن را به جهاد افزوده است . وجود خصائص سه گانه فوق در

جهاد کافیتست که آنرا در بعد زمان بسط تام بخشد و مستمر و مداومش گرداند .

از طرفی ، جهاد تدافعی و «مبارزه باییداد گران داخلی» در اسلام تعطیل ناپذیر اند و همیشه ادامه خواهند داشت . و از طرف دیگر مسلمانان بمثابه ملتی واحد و دارای معتقدات و راه و رسم زندگی مشترک بموجب معتقدات اساسی خود حتی يك لحظه به تعطیل جهاد آزاد بیخوش مجاز نیستند . بجز آنکه توان گفت که مسلمانان یگانه ملتی هستند که در جهادی جاویدند .

هر گاه با اصول عقاید اسلامی اندک توجهی مبذول گردد بر اساس استمرار جهاد و مداومت مسلمانان در اینکار پی برده میشود ، توحید که پرستش آفریدگار و انحصار پرستش باوست یکی از عقاید اصولی ما میباشد . «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم ..» : ای بشر ! پروردگارتان را پرستید که آفریدگار شماست . در این دستور ، بشریت مورد خطاب قرار گرفته است و لذا تا هنگامی که در يك نقطه از کیتی پرستشهای دیگر بر نیفتاده باشد موحدین ناگزیر از مبارزه اعتقادی با آنان خواهند بود .

برتری این ملت بر سایر ملل و اقوام در همین خصوصیت نهفته است . در اینکه ملتی است صاحب عقیده و آرمان و با سلاح عقیده و آرمانش در جبهه‌ئی باز یعنی در بسط زمین با اقوام مخالف پیکار میکند و عقاید غیر منطقی و مکاتب ناتوان را شکار عقیده و مکتب خویش می سازد . آئین اقوامی مانند رومیان قدیم ، یهود ، و نازیها در چهارچوبه جامعه و نژادشان محصور و مدفون بوده از جنبش و بسط عاجز میباشد . ولی آئین اسلام برخلاف آنها با جنبش و تبلیغ و گسترش دمساز است . ،

کنتم خیرامة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر
 وتؤمنون بالله. (۱) شما بهترین ملتی هستید که برای بشریت پدید
 آمده است، شما که خدا پرستید و دیگران را بحقیقت جوئی و نیکی می
 خوانید و از زشتیها بازشان میدارید.

یکتا پرستان، ملتی انقلابی و حزبی جهانی هستند که برنامه
 اصلاح طلبانه دگرگونی نظامات سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی دنیا را
 بشکل پیگیری دنبال میکنند. جهاد، مبارزه ملی، انقلابی و دائمی ایشان
 بخاطر وصول باین هدف عالی انسانی است.

مبارزه بایجادگران داخلی

درداخله جامعه اسلامی، همواره مبارزه‌ئی درگیر است. مبارزه
 بانخستین جوانه‌های گناه و بدکاری، که با جریان نصیحت متقابل، ارشاد
 و اندرز دو جانبه، و امر بمعروف و نهی از منکر دائماً بانجام می‌رسد و از
 نیرومند شدن جریان فساد و بیعدالتی پیشگیری میکند. همچنین مبارزه‌ئی
 که از هوشیاری و بیداری توده مسلمان الهام میگیرد و علیه زمامداران
 و هر صنف دیگری از جامعه که از حدود و وظائف و اختیار ازش تخطی نماید
 و تغییر سلوک و رویه بدهد جریان مییابد.

ملت اسلامی گذشته از تعقیب هدف اصلاح عمومی و اشاعه خیر و
 فضیلت در جهان، نسبت بموجودیت ملی خویش نیز علاقه‌مند میباشد و در
 حفظ اعتقاد و شخصیت مذهبی خود کوشا است. بعلت همین علاقه‌مندی
 نمیتواند محکوم رژیم سیاست استبدادی، نظم اقتصادی مبتنی بر استثمار
 و طفیلی‌گری، و سیستم نابرابری حقوق باشد. زیرا ادامه زندگی

تحت چنین شرائطی از مسلمانی او می‌کاهد و ایمانش را منسوخ می‌کند. در جامعه‌ئی که مسلمانان زندگانی می‌کنند وجود هر گونه جریان سیاسی و اجتماعی که مغایر با اصول و مقاصد اسلامی باشد مانعی در راه تمسک ایشان بمعتقدات و راه و رسم زندگانی مخصوصشان پدید می‌آورد در انجام وظائف دینی آنان ایجاد بینظمی و اخلال می‌کند، و بالاخره رفتارشان را بانحراف و شرک‌گرایی می‌دهد. باین دلیل، آنان نسبت به وضع سیاسی جامعه و شرایط اجتماعی و اقتصادی حیاتشان سخت حساسند. تضاد مسلمانان با جریانات سیاسی ضد اسلامی که در داخله جامعه آنان بظهور میرسد پدیده ایست کاملاً منطقی.

اساساً مردمی که بطرز زندگانی و رژیم سیاسی خاصی پایبند و معتقدند هرگز نخواهند توانست در سایه رژیمی دیگر همچنان با اصول اعتقادی هدفها، و راه و رسم زندگانی خود پایبند بمانند. مثلاً یک نفر کمونیست تازمانی که در کشوری زندگی می‌کند که با سیستم کاپیتالیستی اداره میشود قادر نخواهد بود مناسبات اجتماعی مطلوبش را با دیگران برقرار کند. همینطور مسلمان در زیر رژیم‌های ضد اسلامی. او نیز نمیتواند زندگی روزمره اش را با دستورات و موازین اسلامی وفق دهد و چنانکه باید مجری قوانین اسلام و متمسک با آداب و سنن آن باشد.

وجود دستگاههای فاسد اداری، روابط غلط اقتصادی، استبداد سیاسی، و تسلط و نفوذ بیگانگان در یک کشور اسلامی هر کدام بتنهائی برای انحراف مسیر زندگی یک مسلمان کافی بنظر میرسد. تحت فشار چنین عواملی که او را از نفوذ آثار شومش گریز نیست شخصیت وی بعنوان یک مسلمان روی بتباهی مینهد. او بر سر یک دوراهی قرار می‌گیرد، از دست

رفتن ایمان، فساد عقیده و مسخ شخصیتش. یا کمر بستن بمبارزه‌ئی در جهت تغییر مطلوب شرایط اجتماعی. وی همانند هر فرد دیگری که بمعتقدات و نظم اجتماعی معینی مؤمن و وفادار میباشد میبایست با رژیم ناسازگار موجود سرستیزه و راه مخالفت پیش گیرد، و بازمیان برداشتن بزرگترین مانع، جامعه‌اش را چنانکه پسند اوست تجدید بنا و تجدید سازمان کند. طبیعت هر دین و مرامی در اینگونه موقعیت‌ها همین راه را پیش پای معتقدینش نهاده و آنانرا بسپردنش ملزم کرده است. حال اگر شخصی پیدا شد که بدنبال هدفش نمی‌رود، در تحقق مرامش کمترین جدیتی بروز نمیدهد یا از انجام وظیفه‌اش غفلت می‌ورزد بی هیچ تردید، در ادعایش باید بشک بود و یقین کرد که در تظاهر بدان مرام یاوه گوئی بیش نیست.

هر که برژی می‌مغایر با مرامش کردن بنهد تلویحاً کفرش را بمرام ادعائی خویش اعلام داشته و بشبوت رسانده است. همین سرسپردن برژی می‌مغایر و همین اطاعت کردن در برابر فرامین دولت مخالف رفته رفته سرسپرده و مطیع را از عقیده و مرامش دور می‌سازد و به روز زمان همان اندک ایمان را که در اولین لحظه سازش درز و ایای دلش پنهان داشته است می‌زداید.

قلبش که در نخستین لحظات سازشکاری از روی بی‌تابی می‌طپید کم کم باوضع ناهنجار موجود انس می‌گیرد و با سپری شدن روزها الفت مییابد. دیگر روز، رضایت میدهد و سپس شوق و رغبت پیدا میکند. بهمین طریق تا مرحله همکاری و پشتیبانی پیش میرود و سرانجام بحزب نگهبانان رژیم مخالف در می‌آید. آنروز نه فقط حاضر نیست به پیکار برضد رژیم برخیزد و مرامش را بحکومت رساند بلکه بعکس در

تحکیم موقعیت شرک آمیز جباران و تثبیت نظام فاسدشان از هیچ گونه کوششی دریغ نمی کند و علناً در برابر مرام و ملت پیشینش موضع میگیرد.

شورش‌یانی که در درون جامعه اسلامی بروی برادران همکیشان اسلحه میکشند و هر دسته‌ئی که بضدیت بانظم و قوانین اسلامی برخیزد « اهل بغی » محسوبند و جنگیدن با آنان در عین حالیکه مؤمن بشمار میآیند واجب است. آنانکه برای حفظ موقعیت غاصبانه خود بر ضد مسلمانان اسلحه بکار میبرند مشمول « اهل بغی » خواهد بود و پیکار نظامی علیه آنها رواست، زیرا آیه شریفه‌ئیکه مستند فقها در وجوب « قتال اهل بغی » میباشد تجاوز مسلحانه عدّه‌ئی از مسلمانان را بجمعی دیگر از همکیشانشان نشانه بغی و بیداد معرفی کرده است. « و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصالحوا بینهما فان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفرء الی امر الله ، فان فاءت فاصالحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ، ان الله یحب المقسطین » (۱)

مبارزه و حتی پیکار نظامی علیه چنین عناصری که ممکن است در فشرهای پائین جامعه باشند یا در اوساط حاکمه ، باعث میشود که روابط اینگروه کردنکش بابقیه مؤمنین مجدداً بحالت عادلانه و اعتدال باز گردد و چنانکه آیه شریفه دلالت دارد به حکم خدا بازگشت نمایند و میان آنان با دیگران باردیگر روابطی صلح آمیز مبنی بر عدالت و اعتدال برقرار شود.

جهاد آزادببخش

«وما لکم لا تقاتلون فی سبیل اللہ و المستضعفین

من الرجال والنساء والوالدان الذین یقولون

ربنا اخر جنا من هذه القرية الظالم اهلها»؛

یعنی چرا در راه خدا نمی جنگید؟ و در راه مردان

وزنان و کودکان زیردستی که می گویند: پروردگارا

مارا از این کشوری که هیئت حاکمه اش ستمگرند

بیرون آور؟

بموجب آیه شریفه مذکورہ ملت اسلامی و ارتش موحدین، حق

ندارد نسبت بسرنوشت طبقات زیردست جوامع دیگر بی اعتنا بماندودر

برابر آنچه بر مردم سایر کشورها میگذرد خاموش و دست بسته بنشینند.

برای يك انسان سلیم و پاك كدل كه فطرت انسانیتهش از آلايشها و انحرافات

محفوظ مانده داد خواهی و جانبداری از ستمدیدگانی که در سایر

هیئت های اجتماعی تحت فشار و مورد ظلم و آزارند امری است کاملاً طبیعی

و فطری. قرآن کریم، زبان خداوند، این امر را فطری معرفی میفرماید

و بجای اینکه دستور بدهد، می پرسد چرا بندای وجدان سلیمان لیبیک

نمی گوئید و بحمايت از ستمدیدگانی که در جوامع دیگر روزگار زیردستی

می گذرانند بر نمیخیزید و چرا در راه نجاتشان نمی جنگید؟ پروردگار

عالم با این الهامات مرزهای سیاسی، حدود جغرافیائی، سدهای نژادی

و حقوقی را از پیش پای مسلمانان مجاهد برداشته و جهاد اسلامی را بین المللی

ساخته است . این اصل معتبر و واقع بینانه اسلامی بر ضد خرافه حقوقی : «عدم مداخله دولت‌ها در امور یکدیگر» وضع گردیده و بر طبق آن همبستگی و وحدت جهانی همکیشان و لزوم همکاری و معاضدت متقابل ایشان در وراء مرزهای سیاسی و حدود جغرافیائی و میهنی مقرر و تصدیق شده است . بنا بر این جبهه‌ئی که در پهنه اش یکتا پرستان بجهد مبادرت می‌ورزند اجتماعات بشری را یکسره شامل گردیده و در بسیط زمین گسترده است .

ملت اسلامی با مکتب نجاتبخش و آرمان خیرخواهانه اش هرگز با استقرار نظم عادلانه و مناسبات مبتنی بر انصاف و ایثار در بخشی از جهان یا در یک جامعه قناعت نمی‌ورزد، هم‌شایسته و هم‌ضروری است که بهر حال در راه بسط قلمرو این نظم و گسترش نفوذ این عقیده بتلاش مداوم افتد . در همانوقت که به نشر حقائق اسلامی و تعمیم آراء و آرمانهای بشر دوستانه اش همت بسته و با تبلیغات و مبارزه اعتقادی میکوشد مردم را در هر کشور و از هر نژاد و طبقه به مکتب خود مؤمن گرداند باید در یک جبهه سیاسی - نظامی نیز از پی متزلزل ساختن ارکان رژیم‌های ناروا بر آید ملت اسلامی باین منظور بشیوه‌های غیر تبلیغاتی و بوسائل حتی جنگی دست می‌زند و حتی المقدور آنها را و از کون و جوامع زیر فرمان آنها را در کون می‌سازد . پیغمبر اسلام ﷺ می‌فرمود : « امرت ان اقاتل الناس حتی يقولوا لا اله الا الله ، فان قالوها حرم علی دماء هم و اموالهم » از جانب خدا دستور دارم که با همه مردمان پیکار کنم تا بیکانگی خدا اقرار کنند ، وقتی لا اله الا الله گفتند خون و مالشان از طرف من مصون و محفوظ خواهد بود . بهمین سبب و مطابق دستور خدا ، برنامه دخالت در امور دولت‌های دیگر و حمایت از توده‌های ستمکش و کمک کردن بآنها در وازگونی

رژیمهای ظالمانه توسط پیغمبر ما صلی الله علیه و آله بمعرض اجرا در آمد . هدف چه بود؟ بر انداختن رژیمهای ظالمانه و استبدادی و مبتنی بر استثمار خلق و منسوخ کردن آئین های حاکمه نیکه اساس و تکیه گاه ایده نولوژیک چنان رژیمها بود . ارتش آزادی بخش اسلامی کاری بکار آداب و رسوم یا افکار و اندیشه های مردم نداشت . هدف، سیستم حکومتی و عقاید خرافی بود که توسط حکام جابر و خائن بر توده تحمیل و تلقین میشد . توده های کشورهای مورد حمله ارتش رهائی بخش اسلامی بزرگ ترین نیروی مدد کار و مهمترین پشتوانه پیروزی بودند . پس در گام اول باید آنها از هدف مسلمین که رهائی و خوشبختی ایشان بود آگاه می گشتند . بهمین سبب مسلمین پیش از آغاز جنگ مطابق آئین و آداب جهاد اسلامی مکتب اعتقادی و چگونگی نظم سیاسی خود را برای افرادی که بمقابله آمده بودند تشریح مینمودند و ایشان را به پذیرفتن آنها میخواندند . توده های مظلوم و رنجبری که تحت فرمان دهی سپیدان حاکمه بمیدان آمده بودند طبعاً مرام اسلام را می پسندیدند آنان طبعاً در تصمیم خود بجهنگ مردد و سست میشدند و آهسته آهسته تغییر تصمیم میدادند . فقط افراد هیئت حاکمه بودند که از ستیزه با مرام اسلام که قصد امتیازات و رفاه ناسز ایشان را کرده بود دست بر نمیداشتند و می جنگیدند وقتی يك دولت در جهنگ با مسلمانان مغلوب میگشت تغییرات معینی در جامعه تحت حکومتش روی میداد . معتقدات اساسی که زیر بنای نظم اجتماعی و سیستم سیاسی اسلام است جایگزین آئین حاکمه و استبداد سیاسی کشور مغلوب میشد آداب و رسوم و هر گونه فرهنگ دیگر که ربطی به تنظیم جامعه نداشت ممکن

بود همچنان مورد تبعیت و تقلید قرار گیرد . مسلمین بی‌چروبی با افکار و رسوم فرعی که در نظم اجتماعی بی‌اثرند ناسازگاری ندارند و صاحبانش را از تمسک بآن مانع نمیشوند. آنچه اهمیت دارد نظم سیاسی و معتقداتی است که مبنای آینده ثلوثیك آن نظم میباشد. در صورتیکه آنها با اصول عدل و نصفت و برادری و برابری مغایرت داشته باشند معدوم میگردند . چنانکه تاریخ حکایت میکند هر گاه مردمی اختیار حکومت را بمسلمین سپرده و تسلیم نظم اجتماعی ایشان میشدند راه مسالمت و همزیستی آنان با مسلمین گشاده و هموار میگشت آنان بهمین جهت در فقه اسلامی به «اهل‌زمه» موسومند یعنی کسانی که مورد حمایت و مورد دفاع مسلمین قرار دارند .

مناسبات اجتماعی و اصول عقایدی که مسلمین در راه بسط آن بجهد آزادی بخش اقدام مینمودند توده‌های محروم و طبقات زیر دست همه کشورها را با جذبۀ بی‌نظیر بسوی خود میکشید و از این طریق بر قدرت نظامی ارتش آزادی بخش اسلامی میافزود. بردگان از جمله طبقات زجر دیده و مظلومی بودند که از هر جانب بملت اسلامی پیوستند و به آئینش گرویدند. آنان میدیدند که بمحض گرویدن با اسلام با انسانهای مسلمان برادر و از حیث حقوق و شخصیت انسانی با ایشان برابر میگردند و از همکاری و ایثارشان بهره‌مند و متمتع میشوند . پس بزودی بشتاب با مسلمین همدستان شدند. امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جریان یکی از این پیوستگی و همدستانی هارا باین شرح بیان فرموده است: «روزیکه پیمان صاحب حدیبیه امضاء شد قبل از امضاء پیمان دوبرده به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پناه آوردند و با ایشان طی نامه‌ئی به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتند: بخدا اینها اشتیاقی

بدین تو نداشته اند بلکه برای فرار از بردگی بتویبوسته اند. عده‌ئی گفتند آنها را باز گردان، پیغمبر ﷺ از توصیه ایشان خشمگین شد. . . و حاضر نشد آنها را پس بدهد»

بعد از رحلت پیغمبر ﷺ سیاست اسلامی مداخله در امور دیگر دولت‌ها بقصد آزاد ساختن توده‌های ستمدیده و محکوم از طرف خلفای راشدین دنبال گردید. برنامه اینکار همانطور که گفتیم توسط رسول اکرم ﷺ طرح و تدوین شده بود. پس از آنکه این برنامه در شبه جزیره عربستان عملی شده رژیم‌های اربابی اشراف عرب از آنسامان بر افتاد و نظم نوین اسلامی در آن خطه مستقر گشت حضرت با ارسال چندین نامه به شاهنشاه ایران، امپراطور روم و دیگر سلاطین ضمن ابلاغ حقیقت و رسالت نبوی ﷺ مبارزه اعتقادی خود را با آنان اعلام نمود. در سطور مبارک آن مراسلات فلسفه ظهور اسلام، و شعار بزرگ آئین مطهرش یعنی توحید تبیین گشت و مخالفت اساسی آن با رژیمهای سیاسی آنکشورها تذکر داده شد. مثلاً ضمن پیام به امپراطور روم.

میفرماید: یا اهل الکتاب، تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الانعبد

الا لله ولا نشرك به شیئاً ولا نتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله .

او و همه مردم امپراطوری روم دعوت میشوند باینکه جز خدای یکتا کسی را نپرستند و هیچ چیز را شریک خدا نشناسند و یکدیگر را بجای خدا بخدائی نگیرند. این دعوت در واقع دعوت بتغییر روابط انسانها با یکدیگر و دعوت بیک انقلاب بزرگ اجتماعی بود، بمعنی دگرگونی روابط متقابل ملت با هیئت حاکمه شخص امپراطور بود و یک مفهوم بدیہی و روشن ضد استبدادی و ضد امپراطوری از آن درک میشد.

یشك توده های محكوم شاهنشاهی ایران و امپراطوری روم کما بیش از مضمون نامه یا اجمالاً از نیات مسلمین و پیامبر اکرمشان ﷺ مستحضر گردیده یا لا اقل نسبت بماوقع و جریانات پشت پرده حساسیت پیدا کرده بودند، همینکه مسلمین وارد مبارزه نظامی و مسلحانه برضد هیئات حاکمه کشورهای همسایه شدند و علناً بمصلحت توده های اسیر و نجبر دست باسلحه بردند این حساسیت و بیداری ذهن بیشتر شد.

قطعاً اهالی ایران، روم، مصر، سوریه و دیگر سرزمین هائی که صحنه پیکار نظامی ملت اسلامی شدند در اولین تماس بتصور همیشگی خود از حملات نظامی مینداشتند که تهاجمات بیابانی مسلمین بمرزها و قلمرو کشورشان از قماش تجاوززانی است که بمنظور اشغال میهن و استعمار مغلوبین انجام میشود. آنها فکر می کردند مسلمین برسوم اقوام متجاوز و خون آشام و ملل حاکمه چپاولگری که صفحات تاریخ را با جنگهای ننگینشان بسیاهی آلوده اند از لشکر کشی جز آن مقصودی در سر نمی پروراندند باینکمان بودند که مسلمین از آنجهت قصد ساقط کردن رژیم حاکمه ایشان را کرده اند که حکومتی از همانگونه جایگزینش گردانند و باز حاکمی با این شبانی مردم را کوسند و ارباب سو که هوس کرده براند.

بر اثر چنین پندارها مثل همیشه بمجرد اعلان بسیج شاهنشاه در زیر پرچم سپهبدان گرد آمدند و عازم جنگ مسلمین شدند، ولی دیری نگذشت که از نزدیک باخصال مسلمین و حقیقت هدف و قصدشان آشنا گردیده و دانستند که آنان کاشانه و خانواده شان را برای یک مبارزه آزادبخش جهانی ترك گفته اند و بخاطر استقرار اصول مساوات و آزادی و برادری اسلحه بدوش کشیده اند، چون برایشان آشکار گشت که مسلمانان برخلاف

دیگر مردمان از ملیت نژادی و کشوری روی گردانند و از شهوت
سیطره جوئی پاك اندو تفوق گروهی را بر جمعی منظور ندارند آرام
گرفتند و وقتی یقین کردند که شمشیرهای ارتش اسلامی برای نابودی
طبقات بیدادگر و خود کامه ها که از نیام برآمده است و زنجیرهای
اسارت بار روابط غلط اجتماعی و قیود خرافات را میگسلد و از کونی رژیم
شاهنشاهی را با مسلمین همداستان شدند . دیگر تصمیم قطعی خود را
گرفته بودند ، از صفوف ارتش ایران و روم می گریختند و گاه با ارتش
اسلامی میپیوستند .

« بلاذری » در تاریخ مشهور خود « فتوح البلدان » مینویسد :
« خسرو پسر ویزیکبار به دیلم رفته چهار هزار برده آورده بود ، در زمان حیاتش
نوکر و خدمتکار خصوصی او محسوب میشدند وقتی که مرد بهمان حال
باقی ماندند ، در جنگ قادسیه با سپاه رستم فرخزاد بدنبرد مسلمین آمدند .
چون رستم کشته شد و زردشتی ها گریختند آنها خود را از ارتش ایران کنار
کشیدند و گفتند ما که مثل آنها نیستیم و بناد و منافی هم نداریم و کار ما هم
که همیشه در نظر آنها زشت و بیقدر مینماید ! پس بهترین راه اینست که
بدین مسلمین در آئیم و بمدد ایشان به عزت و حقوق انسانی نائل آئیم ،
و بر اثر همین اندیشه کناره جستند . سعد (فرمانده ارتش اسلامی در جنگ
بازرتش شاهنشاهی) گفت : اینها چه میکنند ؟ مغیره بن شعبه پیش ایشان
آمد و از کارشان جو یا شد . جریان را باو گفتند و اظهار داشتند که میخواستیم
بدین شما در آئیم . باز کشته بسعد خبر داده و او هم دستور تأمین جانی
ایشان را صادر کرده . آنان مسلمان شدند و حتی در جنگ مدائن دوش
بدوش مسلمین بفرماندهی سعد با ارتش شاهنشاهی جنگیدند و سپس در

جنگک پیروزمند جلولا شراکت جستند ، بعد از جنگک در کوفه با مسلمین
 بزیستند
 علت سرعت پیشرفت ارتش اسلامی با در نظر گرفتن قلت فوق تصور
 نفرات و توجه پیزانش در مقایسه با ارتش مدافع در همین نکته نهفته است . آن
 مبارزه ملی ، تنها در جبهه نظامی در نگرفته بود بلکه مهمترین جبهه
 هایش دو جبهه اعتقادی و روانی بود . ملت حاکمه ایران یا روم فی الحقیقه
 در مبارزه نظامی مغلوب نبودند بلکه ضربات ترمیم ناپذیر شکست را در
 دو جبهه اعتقادی و روانی خوردند ، ضرباتی مهلك که هیچ اتفوقی چه
 اقتصادی و چه نظامی از عهده جبرانش بر نمیآمد . اثر معجزه آسای برتری
 اعتقادی و روانی مسلمین بر ارتشهای حاکمه ایران و روم در جنگهای
 دفعات بعد بیشتر بروز کرد . با وقوع هر درگیری تازه کسستگی
 نفرات خصم بیش از پیش ظاهر میشد سر بازانی که هنوز صفوفشان را رها
 نکرده بودند تزلزل روحیه و اعتقادشان را با اهمال و شانه خالی کردن
 نشان میدادند . آنها که میجنگیدند از سرزنش وجدان و تردید درونی
 در رنج بودند . همین در دلی و احساس بطلان خود و حقانیت حریف بنوبه
 خود باعث میشد که کار بسود مسلمین انجامد .
 بعدها ، وقتی اهالی کشورهای مفتوح از نزدیک با آداب و اخلاق
 و سیاست اسلامی آشنائی پیدا کردند و به حکومت عادلانه ، قضاوت
 منصفانه ، رفتار برادرانه و همکاری مشفقانه مسلمین معرفت یافتند از دل
 و جان باسلام گرویدند و شخصاً پرچم پرافتخارش را بدوش گرفتند نظم
 را در دیگر بلاد مستقر ساختند و آئین مبینش را بگسترده . اگر
 بهنگام جنگک یکایک و چند چند بمسلمین ملحق میشدند با مشاهده حکومت

وقوانین اسلامی گروه گروه بآئینشان ایمان آوردند. سدمرزاها و مناطق جغرافیائی از مسیر جهاد مشترك و بین المللی مسلمین بیکسو رفت و پیکارانسان با انسان در کشورها، استانها، خیابانها، و در درون ملل و خانوادهها جریان پیدا کرد.

پایان

خاور میانه و خاور دور کجاست ؟

خاور دور و نزدیک و میانه اصطلاحاتیست که اروپائیان بنواحی مشرق زمین اطلاق میکنند و طول هر ناحیه ای را بالنسبه با اروپا سنجیده و بواسطه قرب و بعد از اروپا آنرا نامگذاری کرده اند چون در تعیین نامگذاری این مناطق، دانشمندان جغرافیائی و تاریخ اختلاف دارند لذا از اطلس تاریخ اسلامی این قسمت اقتباس گردیده است اصطلاح «خاور نزدیک» که در این اطلس ذکر میشود بنا حیه ای اطلاق میگردد که از طرف باختر محدود است بمرز باختری مصر (۲۵ درجه خاوری) و از طرف خاور بمرز خاوری ایران (۶۳ درجه خاوری) و از طرف شمال بمرز شمال کرگه اروپا (۴۲ درجه شمالی و از طرف جنوب بساحل جنوبی سقوطره (۱۲ درجه شمالی)

اصطلاح خاور میانه غالباً اطلاق میشود به همان ناحیه ای

که برای خاور نزدیک حدود آن ذکر گردید

«خاور میانه» در اینجا اطلاق میشود بنا حیه ای که بین مرز باختری

افغانستان است (۶۰ درجه خاوری) و مرز خاوری برمه (۱۰۰ درجه خاوری)

رجوع شود به صفحه ۱۱۰